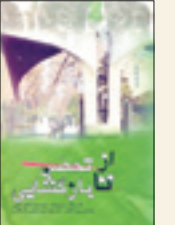


## پیش‌خوانی

«از تحصن تا بازگشایی»  
روایت فصلی تاریخی از انقلاب

## اساتید دانشگاه در بستر انقلاب اسلامی

■ **محمدرضا کاتینی**



آنچه هم اینک به حضور تان معرفی می‌شود، از یافته‌ها و منشورات دوست ازجمنده سیدجواد میرسلیمی است که دیری است در باب زندگی و زمانه آیت‌الله

طاققانی می‌کوشد.او در دیباچه خویش بر این مجموعه، چند و چون ماجرا را به شرح ذیل نقل کرده است:

«روزی یکی از دوستان عزیزم که می‌دانست مشغول گردآوری مطالبی در باره مجاهد مصلح حضرت آیت‌الله طالقانی هستم، مقاله‌ای برابرم فرستاد با عنوان: ۲۲ بهمن روز تحصن دانشگاهیان، و در آن به تحصن اساتید دانشگاه پرداخته و ذکر خیری هم از مجاهد و مبارز نستوه مرحوم آیت‌الله طالقانی شده بود. مقاله را خواندم و درصدد برآمد اطلاعات بیشتری در باره تحصن اساتید و افراد دخیل در آن پیدا کنم. در همین جست‌وجوها بود که ناگهان دست‌نوشته نه چندان خوانایی به دستم رسید که در آن به شرح ماجراها و وقایع تحصن دانشگاهیان در دانشگاه تهران پرداخته بود. جذابیت ماجرا و نیز اقدام شجاعانه و جسورانه آن استاد، بنده را به صرافت انداخت تا در جست‌وجوی پیدا کردن نویسنده آن دست‌نوشته برآیم. سرانجام بعد از دوندگی فراوان نویسنده جزوه را که در مؤسسه لغتنامه دهخدا مشغول به کار بود، یافتم. وی مردی موقر و میانسال و شاید هم کمی پیر می‌نمود. بعد از آشنایی با ایشان از انگیزه و اشتیاق قلبی‌ام نسبت به هر حرکت شجاعانه و انقلابی استادان دانشگاه در شب‌های انقلاب سخن گفتم و تأکید کردم این نوشته جزو اسناد انقلاب اسلامی است و بهتر است چاپ شود و در اختیار همگان قرار گیرد تا با مطالعه آن مردم ایران و به‌ویژه جوانان در جریان مبارزات و ایثارگری‌های دانشجویان قرار بگیرند



▼ **نمای از حضور آیت‌الله سیدمحمد طالقانی در میان اساتیدمتحصن دانشگاه تهران**

و از این رهگذر بداندند چه عوامل و عناصری دست به دستم هم دادند تا بدیده شکوهمند انقلاب بیدار شود و هم سندی آشکار از فعالیت‌های مبارزاتی بخشی از فرهیختگان جامعه ایران در آن لحظات حساس باشد. این استاد ارجمند وقتی از انگیزه‌های درونی‌ام برای ثبت این‌اجرا در تاریخ مبارزات مردم ایران مطلع شدند، گفتند: من هم قصد چاپ و انتشار آن را داشتم، برای پیدا کردن شدم؛ به هر حال بعد از صحبت‌های مقدماتی ایشان متقاعد شدند جزوه را برای تکمیل شدن در اختیار اینجناب بگذارند. بنده نیز بنا بر اشتیاق زایدالوصفی که برای انتشار آن را داشتم، به تأیید منصرف یکایک اساتیدی که در تحصن نقش فعال داشتند به اینچا و آنچا، دانشکده‌ها، ادارات... مراجعه کردم بلکه بتوانم سرنخی از آنان و در صورت امکان ردی از مدارک آن استاد، عکس‌ها یا مطالبی مربوط به این تحصن پیدا کنم. متأسفانه بعضی از اساتید بیمار و برخی فوت کرده بودند؛ عده‌ای خارج از کشور و تعدادی دست‌نیافتنی بودند، اما به‌رغم همه اینها بسیاری از حوزه‌ها، موضوع را با آنان در میان نهادم. عده‌ای خوشحال شدند و برخی قضیه برایشان علی‌السویه بود و تعداد کمی هم مخالف چاپ و انتشار آن بودند. به هر صورت انگیزه اصلی گردآورنده از چاپ این کتاب همانا معرفی اساتید و دانشجویان مبارز و متعهد به جوانان این مرز و بوم و نیز شناسایی زمینه‌ها و عواملی بود که منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی شد. لازم به توضیح است همه مطالب مندرج در این کتاب مورد قبول گردآورنده نیست و اگر در آن له یا علیه کسی حرف و سخنی رفته است باید این نکته را یادآور شد و اولاً اظهاراتی که در این کتاب در باره افراد شده و نیز نقد رفتارها و عملکردهای آنان از موقعیت‌های ویژه و حساسی برخاسته است که باید به اقتضای همان شرایط به آن نگریست، نانیاً از آنجا که افکار و روحيات انسان‌ها همواره دستخوش دگرگونی و تغییر است، محتمل است با گذشت ۳۵ سال از این ماجرا افرادی که به دلیل افکار و خصوصیات روحی، شخصیتی و منش‌شان مورد انتقاد یا تحسین قرار گرفته‌اند، تغییرات روحی و فکری زیادی کرده باشند و اظهاراتی که در باره برخی ویژگی‌های آنان در آن مقطع زمانی شده است با واقعیت‌امروزی‌شان چندان سازگار نباشد...»

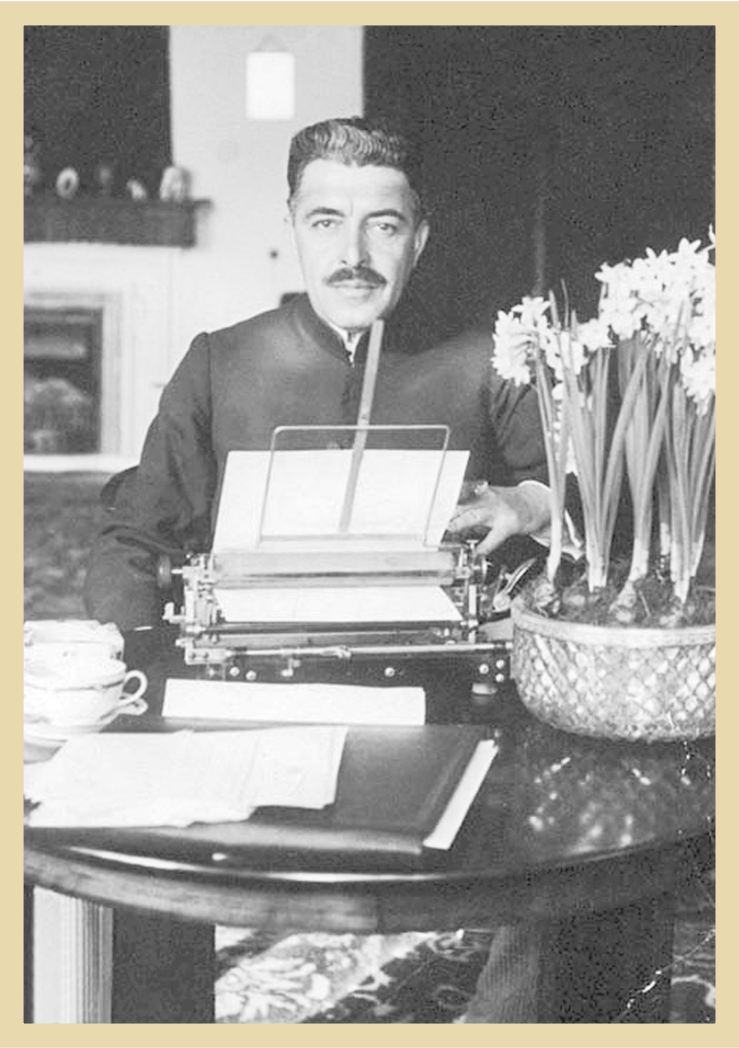
■ **نیما احمدپور**

عبدالحسین تیمورتاش ملقب به سردار معظم خراسانی را می‌توان در عداد اصلی‌ترین تدارک‌گران حکومت رضاخان دانست. او پیش و پس از تاج بر سر نهادن قزاق، نقش فراوانی داشت و نزدیک‌ترین و مؤثرترین مشاوران و مهره‌های او به‌شمار می‌رفت. بااین‌حال از آن روی که دیکتاتور افزایش قدرت کارگزاران خویش را تا حد معینی تحمل می‌کرد، نهایتاً تصمیم گرفت تا به نفوذ و درآداسه، به حیات‌وی خاتمه دهد. مقالی که در پی می‌آید و به مناسبت سرازور قتل تیمورتاش منتشر می‌شود، این تراژدی را با تفصیلی بیشتر بازخوانی کرده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **قول تاش قول من است!**

جامعاتی که برای استیلای یک قدرت‌قاهره تلاش می‌کنند، در آغاز مقرب در گاه مخدوم خویشند، چراکه همچنان حضور و نقش‌آفرینی ایشان، مورد‌نیاز و مفیداست!اما از دورمای که خود به صرافت می‌افتند و تا صاحب مکانت و قدرتی شوند، از چشم می‌افتند و ستاره‌بخت‌ایشان به افول می‌گراید!عبدالحسین خان تیمورتاش معروف‌به سردار معظم خراسانی در زندگی خویش، چنین سیریی را پیمود که البته برای تاریخ نیز نا آشنا نیست. سیدمر ترضی حافظی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران از آغاز و اوج همکاری تیمورتاش با رضاخان چنین تحلیلی دارد:

«وقتی انقلاب مشروطیت در بر خورد با مواج بی‌شمار، نتوانست انتظارات جامعه را برآورده سازد و حاصلی جز چرخه ناتمام از نامنی و هرچ‌ومرج به ارمغان نیاورد، اذهان عمومی و روشنفکران، دستان پر قدرت سلطانی باشکوه و قدر،قدرت را طلب کردند. در پاسخ به این رستاخیز حس‌نوستالژیک، رضاخان میرپنج،با همکاری روشنفکران تجددخواه،گام‌به‌گام تمام عرصه سیاست در ایران را تحت سیطره خود قرار داد. در این میان، تیمورتاش، به‌عنوان مغز متفکر تأسیس سلسله‌ای جدید، جایگاهی ویژه داشت. رضاخان از همان ابتدای فعالیتینش به‌عنوان فرمانده دیویون قزاق، به‌نیکی دریافته



عبدالاحسین تیمورتاش در دوران تصدی وزارت دربار رضاخان

**درباره علل قتل تیمورتاش فرضیه‌های زیادی وجود دارد. نخستین آنها بدگمانی رضاشاه و ترس از افزایش اختیارات وزیر دربار بوده که ممکن بود آئنده سلطنت پهلوی را دچار مخاطره کند.**

**بدگمانی‌های رضاشاه، یک علت واقع‌بینانه داشت. خود او هرگاه فرصت پیش آمده بود، عهدش را با دیگران شکسته بود، از این‌رو انتظار دیگران نیز بود. هر که عهدشکنی از دیگران نیز، هر که بودند، داشت. با مطلقه شدن قدرت شاه با هر بهانه و ظن و گمانی، به قلع‌وقمع مخالفان خود می‌پرداخت!**

**اوج و حضيض عبدالحسین تیمورتاش به مثابه نمادی از پایه‌گذاران حکومت رضاخانی**

# اولین قرعه قتل‌های قزاق به نام وزیر دربار افتاد!

بود نمی‌تواند به مهره‌های قدیمی و کهنه کار دوران

قاجار امیدوار باشد. بر همین اساس در جست‌وجوی تکنوکرات‌های حرفه‌ای بود که حضورشان به او امکان می‌داد تا از وجود سائر افراد مسن‌تر، اشرف و روحانیان دوران قاجار بی‌نیاز شود. حلقه قدرتی که پس از کودتای دور رضاشاه متبلور گردفته بود و در بيمودن پلکان قدرت او را یاری می‌کرد، شامل افرادی چون تیمورتاش، علی‌اکبر داور و محمد فرغی بودند. همین افراد، با مرکزیت تیمورتاش، طرح مربوط به سلطنت قاجار به راه‌تهیه و یکی‌یکی، موقر و میانسال و شاید هم کمی پیر می‌نمود. بعد از آشنایی با ایشان از انگیزه و اشتیاق قلبی‌ام نسبت به هر حرکت شجاعانه و انقلابی استادان دانشگاه در شب‌های انقلاب سخن گفتم و تأکید کردم این نوشته جزو اسناد انقلاب اسلامی است و بهتر است چاپ شود و در اختیار همگان قرار گیرد تا با مطالعه آن مردم ایران و به‌ویژه جوانان در جریان مبارزات و ایثارگری‌های دانشجویان قرار بگیرند

بنام اساتیدمتحصن دانشگاه تهران

و از این رهگذر بداندند چه عوامل و عناصری دست به دستم هم دادند تا بدیده شکوهمند انقلاب بیدار شود و هم سندی آشکار از فعالیت‌های مبارزاتی بخشی از فرهیختگان جامعه ایران در آن لحظات حساس باشد. این استاد ارجمند وقتی از انگیزه‌های درونی‌ام برای ثبت این‌اجرا در تاریخ مبارزات مردم ایران مطلع شدند، گفتند: من هم قصد چاپ و انتشار آن را داشتم، برای پیدا کردن شدم؛ به هر حال بعد از صحبت‌های مقدماتی ایشان متقاعد شدند جزوه را برای تکمیل شدن در اختیار اینجناب بگذارند. بنده نیز بنا بر اشتیاق زایدالوصفی که برای انتشار آن را داشتم، به تأیید منصرف یکایک اساتیدی که در تحصن نقش فعال داشتند به اینچا و آنچا، دانشکده‌ها، ادارات... مراجعه کردم بلکه بتوانم سرنخی از آنان و در صورت امکان ردی از مدارک آن استاد، عکس‌ها یا مطالبی مربوط به این تحصن پیدا کنم. متأسفانه بعضی از اساتید بیمار و برخی فوت کرده بودند؛ عده‌ای خارج از کشور و تعدادی دست‌نیافتنی بودند، اما به‌رغم همه اینها بسیاری از حوزه‌ها، موضوع را با آنان در میان نهادم. عده‌ای خوشحال شدند و برخی قضیه برایشان علی‌السویه بود و تعداد کمی هم مخالف چاپ و انتشار آن بودند. به هر صورت انگیزه اصلی گردآورنده از چاپ این کتاب همانا معرفی اساتید و دانشجویان مبارز و متعهد به جوانان این مرز و بوم و نیز شناسایی زمینه‌ها و عواملی بود که منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی شد. لازم به توضیح است همه مطالب مندرج در این کتاب مورد قبول گردآورنده نیست و اگر در آن له یا علیه کسی حرف و سخنی رفته است باید این نکته را یادآور شد و اولاً اظهاراتی که در این کتاب در باره افراد شده و نیز نقد رفتارها و عملکردهای آنان از موقعیت‌های ویژه و حساسی برخاسته است که باید به اقتضای همان شرایط به آن نگریست، نانیاً از آنجا که افکار و روحيات انسان‌ها همواره دستخوش دگرگونی و تغییر است، محتمل است با گذشت ۳۵ سال از این ماجرا افرادی که به دلیل افکار و خصوصیات روحی، شخصیتی و منش‌شان مورد انتقاد یا تحسین قرار گرفته‌اند، تغییرات روحی و فکری زیادی کرده باشند و اظهاراتی که در باره برخی ویژگی‌های آنان در آن مقطع زمانی شده است با واقعیت‌امروزی‌شان چندان سازگار نباشد...»



عبدالاحسین تیمورتاش در کنار رضاخان در اوایل حکومت

می‌رساند. تمامی این موارد از نقشه‌هایی بود که در قامت وزیر دربار طرح و اجرا گردید و کم‌کم کار به جایی رسید که در مجلس شورای ملی صدایی از حلقوم کسی، مگر به دستور وزیر دربار بیرون نمی‌آمد و رجال خوشنام و استخوان‌دار از هر طیف‌های که بودند هر یک به نحوی از ساحت مجلس اجباراً دور شدند. به طور کلی، در دوره وزارت عبدالحسین تیمورتاش (سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۱۱) عملاً سرنوشته انتخابات دوره‌های ششم تا نهم مجلس شورای ملی را او رقم می‌زد. وی با کمک اطرافیانش بر مجلس سیطره کامل داشت و با اقدامات خود مهم‌ترین نماد مشروطه، یعنی مجلس را بیش از پیش تضعیف کرد. وضعیت انتخابات در دوره تیمورتاش به گونه‌ای شد که به نوشته سیدحسن تقی‌زاده: در آغاز دور هفتم، مداخلات دربار از حد تجاوز کرد. در حقیقت رضاشاه تصمیم گرفته بود یک نفر اشخاصی که مطیع او نباشند انتخاب نشود! بدیهی بود در چنین شرایطی، به‌رغم ادعای عوام‌فریبانه دولتمردان مبنی بر آزادی انتخابات، افراد انتخاب‌شده برای مجلس نه نماینده منافع گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی، بلکه مجری سیاست‌های دربار بودند.»

■ **نمایندگان شما باید طبق صورت‌ارسالی انتخاب شوند!**

در باره حجم مداخلات عبدالحسین تیمورتاش در انتخابات، سندی وجود دارد که پاره‌ای از فرازهای آن تکان دهنده به نظر می‌رسد. بخشنامه محرمانه تاریخی وی به حکام ایالات و بخش‌های گوناگون کشور، در اثر تاریخی- پژوهشی «انتخابات مجلس در دوره رضاشاه (۱۳۱۱- ۱۳۰۵ه.ش)، به روایت اسناد وزارت دربار»، از انتشارات مرکز اسناد ریاست‌جمهوری، صص ۶۵- ۶۷، چنین روایت و تحلیل شده است:

«آشکارترین نمونه مداخله حکومت رضاشاه در امر انتخابات، بخشنامه محرمانه عبدالحسین تیمورتاش، وزیر وقت دربار و قدرتمندترین شخص پس از رضاشاه، به حکام ایالات در سراسر کشور است که درباره چگونگی برگزاری انتخابات دوره هشتم مجلس شورای ملی صادر شده است. این بخشنامه در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۰۹ صادر واز یک مقدمه و ۱۳ بند تشکیل شده بود. در مقدمه این بخشنامه تأکید شده بود که طبق اوامر ملوکانه طبق صورتی که ارسال گردیده است باید حدیث لازم به عمل آید که این اشخاص جهت مجلس انتخاب شوند. اعلیحضرت اقدس شهر یاری علاقه‌مند هستند که باید اشخاص منفصله‌المندرجه... به هر قیمتی باشد انتخاب شوند. در صورتی که اسدک تعللی در اجرای اوامر صادره واقع مقصر بدیهی است مورد بی‌مهری اعلیحضرت

واقف خواهد شد. تیمورتاش در ادامه بخشنامه طی ۱۳ بند به راهکارهای نظارت و دخالت حکام در جریان انتخابات می‌پردازد. او در همان بند اول تأکید می‌کند: چنان‌که توانایی اجرای مأموریت در این دوره، از تاریخ انتخاباتن حکم ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهید، در بند دوم اضافه می‌کند: از اقدامات مخالفان محلی جلوگیری کنید و اگر مخالفشان رانامه دادند تبعیدشان کنید. بند سوم در لزوم جلوگیری از مداخله روس‌ها در انتخابات ایران، روی کار آمدن چنین گذشته‌اند: «عبدالحسین تیمورتاش ملقب به سردار معظم در هفت سال اول سلطنت رضاشاه، بانفوذترین شخصیت سیاسی ایران بعد از شخص اول مملکت به‌شمار می‌آمد. وی کلی آمن در تیمورتاش به طوری وزیر دربار رضاشاه از رویدادهایی نبود که در روند تغییر روابط و مناسبات نهاد سلطنت مشروطه و دیگر اجزای دولت، یعنی مجلس و کابینه‌ها، به درجات مؤثر افتاد. او وزارت دربار را به بازوی قدرتمندی جهت اشخاصی هستند. بند ششم مربوط به نظارت و ارسال گزارش‌ها به رضاشاه و اعمال جنوب به مرکز است. در بند هشتم خاطر‌نشان می‌کند: در تمام مسائل انتخابات، نقش اسنادی و محوری داشت، به طوری که می‌توان گفت انتخابات یعنی دربار و دربار یعنی تیمورتاش. بنابراین از دوره ششم تا هم که دربار نفوذ و تأثیر کاملی بر انتخابات داشت، به طور طبیعی جریان انتخابات در دست تیمورتاش بود. او با کمک افرادی که بر مسند امور گماشته بود بر انتخابات دوره‌های هفتم، هشتم و نهم مجلس نظارت کامل داشت تا هیچ فرد مخالف یا مستقلی وارد مجلس نشود. از نکات قابل توجه درباره تیمورتاش این است که وی علاوه بر وزارت دربار، کرسی نمایندگی خود را در مجلس نیز حفظ کرد. او در مجالس ششم، هفتم و هشتم به‌عنوان نماینده مردم نینشاپور حضور داشت و ظاهراً به این بهانه که مقام وزارت دربار جزء کابینه نیست نمایندگی هم‌زمان خود را در مجلس با منع قانونی مواجه نمی‌دید. هدف او این بود که مجلس را از نزدیک و از دور زین نظر بگیرد. تیمورتاش در مجلس، حلقه اتصال فراکسیون اکثریت با دربار بود و لویاچی را که تهیه می‌کرد با اکثریت آرا به تصویب

در اسناد آن دوره، به آن پاسخ‌هایی متفاوت دادند. سیدمر ترضی حافظی پژوهشگر تاریخ معاصر در مقالی، سعی کرده‌است تا افول گوناگون در این باره را جمع و طی گزارشی به محققان ارائه کند: «تکونین دولت مطلقه رضاشاهي فرايندي بيطني و آرام بود که اوج آن را می‌توان دوم دهه دوران سلطنت او و به‌ویژه سال‌های حذف و قتل نزدیک‌ترین یاران وفادار شاه دانست. پی‌ریزی ساخت دولت بر مبنای تمرکز تمام‌قوا در دستان شاه، از همان ابتدا در جنبه‌های از پارادوکس‌های اساسی گرفتار آمد. میل به ثبات و امنیت لاجرم بایدآزادی را قدا می‌کرد و همین مسئله یکی از مهم‌ترین دلایل کناره‌گیری روشنفکران ایرانی از عرصه قدرت لجام‌سکشیسته رضاشاه و قتل‌های سیاسی در این دوران بود. ضعف پنهان شخصیت تیمورتاش در سال ۱۳۱۱ نمایان شد که او از اوج قدرت به حضيض ذلت افتاد. او در حالی از بین رفت که هنوز به رضاشاه وفادار بود. سرنوشته تیمورتاش نمونه دیگری از سرنوشته خیل وزاری

عبدالاحسین تیمورتاش در کنار رضاخان در اوایل حکومت

نیرومند در تاریخ حکومت‌های استبدادی ایران است. رضاشاه اندکی پیش از متهم کردن وزیر دربارش به اختلاس، لقب جناب اشرف را به او اعطا کرده بود. رضاشاه که از قدرت‌گیری تیمورتاش هراس داشت، پس از وارد کردن اتهامات گوناگون به او، سرانجام در ۹ مهرماه ۱۳۱۲ دستور قتلش را صادر کرد. به موجب این فرمان، تیمورتاش در این روز از ماه مهر در زندان قصر جان سپرد. او نخستین وزیر محکوم به مرگ پس از سال ۱۳۲۷ به‌شمار می‌آمد و از این لحاظ، رضاشاه احیالکننده سنت شاهان گذشته ایران بود.

درباره علل قتل تیمورتاش، فرضیه‌های زیادی وجود دارد. نخستین آنها بدگمانی رضاشاه و ترس از افزایش اختیارات وزیر دربار بود که ممکن بود آئنده سلطنت پهلوی را دچار مخاطره کند. بدگمانی‌های رضاشاه یک علت واقع‌بینانه داشت. خود او هرگاه فرصت پیش آمده بود عهدش را با دیگران شکسته بود، از این‌رو انتظار عهدشکنی از دیگران نیز هر که بودند داشت. نظر دیگر درباره نقش قدرت‌های خارجی به‌ویژه انگلستان در بدنامی تیمورتاش و مخدوش ساختن چهره او در نظر رضاشاه است. عده‌ای نیز استقلال‌خواهی و مخالفت او با قراردادهای نفتی را نیز دلیل اصلی کینه‌توزی رضاشاه و قدرت‌های خارجی نسبت به تیمورتاش دانسته‌اند. با صرف نظر از علت اصلی قتل او که در همچنان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، شکی نیست که اقتدارگرایی رو به تزاید رضاشاه نمی‌توانست حضور شخصی مانند تیمورتاش را تحمل کند. با مطلقه شدن قدرت و حذف احزاب و گروه‌های سیاسی، شاه با هر بهانه و ظن گمانی به قلع‌وقمع مخالفان خود می‌پرداخت. در این میان، شخص تیمورتاش که در پی‌ریزی چنین دستگه‌ای نقشی ویژه داشت، بی‌تقصیر نبود. این قتل که آخرین آنها نبود و بعد از تا، دامن سایر همفکران نخستین رضاشاه را نیز گرفت، نشان‌دهنده نوعی ویژه و بی‌سابقه از استبداد در ایران بود که مهم‌ترین شاخصه‌اش دخالت حداکثری شاه در زندگی خصوصی مردم، کنترل منابع قدرت، حذف پراکندگی‌های سیاسی و از بین بردن هر گونه صدایی متفاوت در عرصه سیاست بود. اینچنین بود که طی سلطنت رضاشاه بسیاری از ایرانیان سرشناس از موافقان و مخالفان، به علت وجود حکومت او جان خود را از دست دادند. اگرچه این شیوه حکومت‌داری، در کوتاه‌مدت با خاموش کردن صدای مخالفان یا حتی موافقانی که تهدیدی علیه نظم موجود به‌شمار می‌روند، به ثبات سیاسی منجر می‌شود، تمام چنین نظام‌هایی به‌دلیل کاهش مشروعیت سیاسی و همچنین حذف مهره‌های کارآمد، در نهایت به شکست می‌انجامد. بر همین اساس دولت‌های مطلقه را معمولاً مناسب دوران گذار و تنها برای تجمیع منابع قدرت به‌منظور جهش در پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی می‌دانند و ادامه حیات آنها به مدت طولانی، ناممکن است. این‌ها شاه‌اگرچه در مرکز تحولات سیاسی قرار داشت، تمرکز منابع قدرت و ویژگی کنترل‌گری که خاص دولت‌های مطلقه است، از این مقطع تکوین یافت و آغاز زوال پادشاهی که سو‌دای ایران مدرن را در سر می‌پروراند، کلامید.»

■ **آدمی ظنین مثل شاه، از نفوذ من می‌ترسد!** آنچه در فوق بدان اشارت رفت، تحلیل‌های محققان در باب فرجام تیمورتاش است. او خود در دوران پس از دستگیری و در یادداشتی کوتاه، در این باره به شرح ذیل به داوری پرداخته است:

«آدمی ظنین مثل شاه که حتی از هوایی که استنشاق می‌کند هراسان است، از نفوذ من می‌ترسد و خیال می‌کند هر تری از این منجر به طغیان عکس‌المعمل شدید در کشورهای خارجی خواهد شد و در داخله نیز زمینه انقلابی را فراهم خواهد ساخت. انقلاب به نفع من؟ آبدل... شاه ظنین خیالی می‌کند که بقایای حزب ایران نو که می‌باید گل‌دازش بومد و او را ترس چنین روزی آن را منحل ساخت ممکن است هسته و قدرت مرکزی داشته باشد و به کمک و حمایت برخیزد.»

■ **در اختیار پزشک احمدی!**

در میان ابواب جمعی حاکمیت رضاخان، عبدالحسین تیمورتاش نخستین کسی بود که به دست احمد احمدی معروف به «پزشک احمدی» جلا و می سپرده شد. در باب نحوه قتل و روز سابق دربار و نیز رفتار قاتل با وی، سیدمحسن موسوی‌زاده جزایی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، اشاراتی خواندنی دارد:

«یکی از ویژگی‌های پزشک احمدی تلاش او برای نشان دادن برتری بر دیگران بوده است. او ملام افراد بانفوذی را که توسط رضاخان مغضوب شده بودند، تحقیر می‌کرده و از این مسئله احساس شغف به او دست می‌داده است. به‌عنوان مثال او می‌گفته که من از بسیاری از مسائل آگاه هستم! اگر روزی زبان‌باز کنم، چیزهایی از رؤسای شهربانی و وزرا می‌دانم که اگر در مطبوعات خارجی بنویسم، ثروتمند می‌شوم. یا او می‌گفته که اغلب رجال ایران بی‌سواد و نفهم هستند. افراد باهوش در این مملکت سرشان زیر سنگ گور کوبیده می‌شود و افرادی مانند مختاری و ابریم که دزد هستند، رشد می‌کنند. همین دید پزشک احمدی باعث شد تا او به افرادی که قاتل او بودند و نیز رفتار قاتل با وی، سیدمحسن موسوی‌زاده قتلشان با آنها بازی کند. به‌عنوان مثال چند روز قبل از قتل تیمورتاش وارد سلول او شده و با لیدخندی به او می‌گوید برای بررسی وضعیت سلامت او آمده است. تیمورتاش که می‌دانسته احمدی سفیر مرگ است از این زمان روحیه خود را می‌بازد و همین باعث ایجاد حسن برتری در احمدی می‌شود. با این حال حتی احمدی در نحوه قتل‌هایش نیز شخصیت خود را نشان می‌دهد. در همین راستا وقتی به تیمورتاش سم تزریق می‌کند، برای اینکه کار زودتر تمام شود، با همکاری مأموران بالمش بر دهان او گذاشته و خفه‌اش می‌کند.»